



تیتراهای امروز

گفت و گوی «وطن امروز» با محمدرضا باهنر درباره وضعیت این روزهای دولت و مجلس

کابینه اشتباهی!

■ اگر من رئیس جمهور بودم از همان روز اول این افراد را نمی گذاشتم که الان بخواهم آنها را تغییر دهم

■ این دولت وزرای خستهای دارد و برخی از وزرا می گویند ما مدیر زمان غیر عادی نیستیم

■ ما «تک مجلسی» نمی توانیم کشور را اداره کنیم

■ مجلس الان حال خوبی ندارد و علتش هم آن است که مجلس ۳ فراکسیون غیراکثریت دارد



صفحه ۵

لیگ هجدهم فوتبال ایران از امروز شروع می شود

آغاز یک هیجان

صفحه ۱۴

نصب موشک های کروز با برد ۱۵۰۰ کیلومتر روی جنگنده های سپاه در آینده نزدیک

قدرت نمایی موشکی بعد از تهدید نفتی

صفحه ۲



پس از مدت ها فشار افکار عمومی و کارشناسان، روحانی رئیس کل بانک مرکزی را تغییر داد و عملاً شکست سیاست های پولی و بانکی دولت خود را پذیرفت

اعتراف به خطای ۵ ساله

عکس: احمد معینی/صبح ایران

مردم خجالت می کشم، بیشتر به جوک شبیه است تا غصه مردم را خوردن.

نمایندگانی که زمانی عباس عابدی در ابتدای

مجلس دهم پیشنهاد می داد برای آموزش شان چند کتاب از طرف مجلس به آنها هدیه شود هم دیگر باید بداند حکایت غصه خوردن برای مردم و حمله به دولت روحانی، با حمایت از تلاطم همان راه

ملط ساق در قالب لایحه های استعاری FATF و غلطق آن، چیزی جز تمسخر افکار عمومی نیست. تمسخری که البته به دلیل تبعات سنگین آن در شرایط اقتصادی کنونی از حافظه مردم نخواهد رفت

و برای همیشه در تاریخ ثبت خواهد شد. در این میان اما فارغ از موضع گیری های کم اثر نمایندگان لیست تکرار در مجلس، این شخص جناب رئیس جمهور است که باید با اعتماد به توانایی های متعدد کشور فضای حتی در جبهه هم زمان سست عناصر، چیزی جز تغییر همان راهی که خود آنها تکرار کرده، نیست. اینکه اکنون دوباره با به سنگ خوردن سر

برجام نافرجام، بخواهیم علم FATF را سر دست بگیریم و طی ابلاغیه های جداگانه به بانک های داخلی، روند خودتحریمی را در داخل کشور اجرایی کنیم، چیزی جز حکایت همان خر به نام بردن نیست. اینکه اعضای لیست امید مجلس هم که حتی از نظر محمدرضا خاتمی هم موفق عمل نکرده اند، بخواهند با سوز و گنداز بگویند «برای ریاست جمهوری روحانی مایه گذاشتیم و خدا می داند که از روی مردم شرمندیم. من از روی

واقعیتی برای دیدن

■ حسن رضایی

دوم روحانی بهتر از کابینه اول خواهد بود، حالا در ۲۷ تیرماه ۹۷ به روزنامه همشهری می گوید: «دولت روحانی کارآمد نیست» اصلاحات نمی خواهد اعتبارش را خرج ناکارآمدی ها کند، روز به روز امید مردم به ما کمتر شده است؛ فراکسیون امید مجلس هم، امیدی میان مردم ایجاد نکرده است؛ روحیه و منش محمدرضا عارف هم همین است و ما نباید انتظار دیگری از او داشته باشیم». چنین حجمی از وقاحت و مسؤولیت ناپذیری علنی طبعاً با هیچ مسلک و مرامی قابل توجیه نیست.

حسین روحانی اما باید به جای آنکه تنها «زین هم زمان سست عناصر» دلش بگیرد، اگر از بدعهدی اروپایی ها در مذاکرات دهه ۸۰ عبرت نگرفته و نمی گیرد، از همین اتفاقات پیرامون خودش در فاصله ۹۶ تا ۹۷ دیگر عبرت کافی را ببندد. برای بازخوانی حافظه تاریخی، لازم است یادآوری کنم حسن روحانی مرداد ماه ۸۴، دو سال پس از آنکه انواع امتیازات - تا پلمب کردن داوطلبانه تمام تاسیسات هسته ای کشور- را به اروپایی ها داده و آماده رفتن از شورای عالی امنیت ملی بود، در نامه ای تاریخی و دردناک خطاب به البرادعی، مدیر کل وقت آژانس نوشت: «متأسفانه در مقابل اگر نگویم هیچ، ایران مابه ازای بسیار اندکی دریافت کرد و بارها

نگاه امروز

قدیم ترها حرف چک و سفته، حکایت بالا بردن خر به نام می گذاشتند و لوطی ترها حتی دست به سیبل هم نمی شدند، همان حرفشان سند بود برای خلق الله. گذر زمان اما همچنان که ما را مدرن تر می کرد، حرف های مان را هم بی وزن تر و بی اعتبار می کرد، چنین رویکردی البته در میدان سیاست سرریز تر پیش می رفت. بویژه از همان وقتی که امثال میرزاملکم خان و دیگر روشنفکرهای غربزه قاجاری فهمیدند زمانی ماکیاوولی نامی هم در بلاد فرنگ ظهور کرده که مشق سیاست می گوید و باز طبق قانونی ناشوخته، هر چه غریب ها می گفتند، خط قران بودا من تخصص اقتصادی قابل توجهی ندارم اما این را مطمئنم که بالاترین تعداد چک های برگشتی کشور با انکار وعده ۱۰۰ روزه رئیس جمهور، توسط حسن روحانی (۱) نسبت مستقیم دارد. شما خواننده حامی دولت هم می توانی مثال های دیگری در همین زمینه بزنی؟ سلمنا! حرفی نیست.

این اما از عجایب روزگار است که محمدرضا خاتمی، برادر تکرارچی اعظم که زمانی در ۱۲ اردیبهشت ۹۶ به روزنامه اعتماد گفته است: «ما تضمین روحانی هستیم؛ اگر روحانی ایقا نشود، وضعیت کشور از دوران احمدی نژاد هم بدتر خواهد شد. اگر به کارنامه روحانی نگاه کنیم تماماً او را رئیس جمهوری موفق و حتی فراتر از انتظار می دانیم... با این مجلس اصلاح طلب، کابینه

ادبیات

کتاب «همسایه سدر و همسفر رود» از نگاه مؤلف

از «کلیدر» استفاده کنید!

■ حسین قزایی

سال ۸۰، سوم دبیرستان را سپری می کردم، کتاب های درسی ادبیات فارسی برایم بسیار لذت بخش بود؛ متون ادب فارسی ۵ و ۶، آرایه های ادبی و حتی بخش نگارش درس زبان فارسی! صفحات ابتدایی این کتاب ها را که از نظر می گذراندم در بین مؤلفان نام ۲-۳ نفر مشترک بود؛ یکی از آنها «دکتر محمدرضا سنگری» بود. اتفاقاً بخش هایی که آن سال ها برایم درخشش داشت آنهایی بود که خود دکتر سنگری برای آوردن شان در کتاب های درسی کوشیده بود؛ درس هایی که این بیت های درخشان در آنها کتابها را چراغانی کرده بود:

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی درد، ندانی که چه درد است!

(مهرداد اوستا)

دلم شکسته تر از شیشه های شهر شمشات شکسته بادا کسی کاین چنین مان می خواست (سهیل محمودی)

تقریر ادیبانه برهان معاد است فصلی که نسیم از پی اسفند گشوده است (زکریا اخلاقی)

این دوبیتی از «قصر امین پور» را هم اضافه می کنم که در کنار دوبیتی های سهیل محمودی و سلمان هراتی قرار گرفته بود:

بیا ای دل از اینجا پر بگیریم ره کاشانه دیگر بگیریم بیا گم کرده دیرین خود را سراغ از لاله پرپر بگیریم

و این رباعی ارجمند که با لحن حماسی و طنز شعیب سیدحسن حسینی آن سال ها مکرر در مکرر در سال پیش دانشگاهی می خواندم و خیلی ها از یک «فرین» خشک و خالی هم دریغ می کردند:

کس چون تو طریق پاک بازی نگرفت بازخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت!

کنکور را که پشت سر گذاردم و به تربیت معلم آمدم، درسی با عنوان «ادبیات معاصر» داشتیم که مؤلفش دکتر سنگری بود. اتفاقاً استاد آن درس، کتاب ادبیات معاصر را کنار گذاشت؛ خودش چیز دیگری درس می داد که به دل دانشجویان نمی نشست اما...

ادامه در صفحه ۱۶



از سخن تا به عمل یک قدم است

حرف دل عمل

یادداشت امروز

درس هایی که باید از رفتار آمریکا با اروپا گرفت

■ محمد سلامتی

این روزها کمتر کسی می تواند «خشم مقامات اروپایی» از دولت ترامپ را کتمان کند! اگرچه نوع مواجهه سران اروپایی با این خشم و نارضایتی یکسان نیست اما «تحقیر قاره سبز» توسط ایالات متحده آمریکا نکته ای نیست که از دید تحلیلگران مسائل بین الملل پنهان مانده باشد. وضع تعرفه های گمرکی بر آلومینیوم و فولاد صادراتی اروپا، اعمال فشار بر اعضای ناتو بابت افزایش هزینه های جمعی (به میزان ۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشورها)، حمله مستقیم ترامپ به بنیان ها و قواعد جمعی جاری در اروپای واحد و منطقه یورو، حمایت کاخ سفید از جریان های ضد اروپایی و ملی گرا و ... از جمله مصادیق تقابل تمام عیار ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا محسوب می شود.

۱- اتحادیه اروپا از اواخر قرن بیستم تاکنون، به بازی مستقیم خود در زمین ایالات متحده آمریکا ادامه داده است. حتی در جریان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، بسیاری از بازیگران اروپایی از جمله انگلیس، لهستان، اسپانیا و... با سیاست های جنگ طلبانه آمریکا در منطقه غرب آسیا همراه شدند. نکته قابل تامل اینکه مخالفت بازیگرانی مانند آلمان و فرانسه با جنگ عراق نیز در آینده با دخالت آنها در تشکیل داعش و دیگر گروه های تروریستی و تکفیری در سوریه و عراق جبران شد! وابستگی امنیتی، اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا به آمریکا، نه تنها باعث عقب ماندگی قاره سبز در نظام بین الملل و کاهش قدرت مانور بین المللی این مجموعه شد، بلکه اعتبار سیاسی اروپای واحد را نیز مخدوش کرد. مقامات اروپایی مدعی بودند پرداخت این هزینه ها (هزینه های اعتباری و روانی ناشی از بازی در زمین آمریکا) در ازای حمایت درون اتلانتیکی واشنگتن از اروپای واحد لازم است! بر پایه چنین استدلال مضحکی بود که سران اروپا به مهره های بازی بیل کلینتون، بوش پسر و اوباما تبدیل شدند.

۲- سال ۲۰۱۶ میلادی، فردی در آمریکا بر سر کار آمد که صراحتاً ساختار امنیتی موجود در ناتو انتقاد می کرد و جریان های ملی گرا و ضد اروپایی، از جمله جریان راست افراطی در فرانسه، از وی حمایت می کردند. فردی که در جریان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ضمن حمایت از پدیده «بریزگریز»، از دیگر کشورهای اروپایی نیز خواست در «خروج از اتحادیه اروپا» شتاب کنند! بسیاری از شهروندان اروپایی در طول ۲ سال اخیر که از حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید سبزی شده است، در انتظار مواجهه مستقیم، قطعانه و تاثیر گذار سران خود با کاخ سفید بوده اند؛ انتظاری که تاکنون بی فایده بوده و ثمرهای جز نامیدی برای آنها نداشته است! اقدامات سلبی اخیر ترامپ در حوزه های اقتصادی و امنیتی، بنیان های اروپای واحد را هدف قرار داده است؛ بنیان هایی که در زمانی نه چندان دور، حکم خطوط قرمز و ثوابت استراتژیک قاره سبز را داشت.

۳- ابتدای سال ۲۰۱۷ میلادی، سران اروپا یکی از بدترین و بزرگترین خطاهای خود را مقابل ایالات متحده آمریکا مرتکب شدند. این خطای بزرگ، معامله با دولت ترامپ بر سر برجام بود. دولت انگلیس، نخستین دولتی بود که با تغییر توافق هسته ای (مطابق شروط پیشنهادی ترامپ) موافقت کرد. «ترزا می» در همان نخستین سفر خود به آمریکا که در روزهای نخست حضور ترامپ در کاخ سفید انجام شد، برجام را توافق بحث برانگیز خواند؛ متعاقب انگلیس، «مانوئل مکران» رئیس جمهور بی تجربه و جوان فرانسه نیز حاضر شد در ازای کسب حمایت بیشتر آمریکا در نظام بین الملل، پروسه تغییر توافق هسته ای با ایران و گنجاندن موضوع توافقی موشکی و دفاعی ایران در برجام را پشتیبانی کند. دولت آلمان نیز با کمی تأخیر به این پروسه پیوست؛ تروئیکای اروپا بدون آنکه متوجه عواقب و تبعات بازی خود در زمین «دشمن آمریکایی اتحادیه اروپایی» شوند، راه تقابل با ایران و برجام را در پیش گرفتند با این حال در نهایت، پس از ماهه مذاکره میان کارشناسان و دیپلمات های آمریکایی و اروپایی (که بعدها مشخص شد نوعی شوی دیپلماتیک از سوی ترامپ بوده است)، رئیس جمهور آمریکا خروج از برجام را اعلام کرد و حتی به بازی اروپا در زمین خود وقعی ننهاد. در حال حاضر نیز بازیگران اروپایی به بازی خود در زمین دولت آمریکا ادامه می دهند و در حال ریزش های پشت پرده با کاخ سفید و...

ادامه در صفحه ۱۶